

دلايل وقوع حادثه كربلا

حجت الاسلام وال المسلمين دكتور ناصر رفيعي

ولایت‌ستیزی؛ اولین علت رویارویی در کربلا

مقدمه

در رابطه با علتهای رویارویی و مقابله آن جمعیت انبوه با امام حسین علیه السلام، این سؤال مطرح است که چرا اکثريتی که کنار جناب مسلم بود، تبدیل به اقلیت؛ بلکه تبدیل به هیچ شد و ایشان تنها ماند؟ چه شد که این دعوت‌های متعدد از امام حسین علیه السلام نتیجه عکس داد و دعوت به مبارزه و شمشیر شد؟! چه شد افرادی، به سادگی حاضر شدند امام حسین علیه السلام، اصحاب و فرزندانش را به شهادت برسانند؟ یا حداقل تماشا کنند، یا سکوت کنند؟

اهمیت ریشه‌یابی حوادث تاریخی

ریشه‌یابی این علتها خیلی مهم است، امروزه این بحث‌ها برای جوان‌ها و خانواده‌ها مفید است. این یک بحث اخلاقی، قرآنی و تربیتی است. هیچ حادثه‌ای با آن شرایطی که اتفاق افتاده، دوبار تکرار نمی‌شود. هر حادثه‌ای یک ظرف زمانی و یک ظرف مکانی دارد؛ در هر زمان و مکانی که اتفاق افتاده، بار دیگر با همان شرایط و عین آن تکرار نمی‌شود؛ اما حوادث تاریخ، علی‌رغم این تکرار، عین آن امکان‌پذیر نیست؛ اما مشابه به آن تکرار می‌شود. به قطار نگاه کنید، هر

واگنی که از جلوی ایستگاه می‌گذرد دیگر گذشته؛ اما واگن بعدی که می‌آید، مثل همان است. حالا مسافرانش فرق می‌کنند، افرادی که در این کوپه‌ها نشسته‌اند، متفاوت‌اند. مهره‌های تاریخ عوض می‌شود، مسافرانش عوض می‌شود، شخصیت‌هایش عوض می‌شود؛ اما اصول و قواعدی که بر تاریخ حاکم است، با اندکی تفاوت عین هم هستند. تاریخ تکرارپذیر است. واقعاً چرا جامعه ارزشی نبوی تبدیل به جامعه خد ارزشی اموی شد؟ هنوز نیم قرن از رحلت پیغمبر نگذشته بود که جامعه ارزشی نبوی تبدیل به جامعه خد ارزشی اموی شد. همه چیز رفت و بر عکس شد و یک تغییر صد در صد ماهوی اتفاق افتاد، علت چیست؟ من برای شما چند مثال می‌زنم که چگونه در تاریخ انسان‌های خوب کنار زده شدند؟ چگونه در تاریخ پاک‌دامن‌ها حذف شدند؟

خداآوند متعال در قرآن می‌فرماید: فرعون یک زمامدار فاسد بود؛ **﴿إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ﴾**^۱؛ پس فرعون که زمامدار بود، اما مردم: **﴿فَأَسْتَخَفَ قَوْمَهُ﴾**^۲؛ مردم هم قدرت تحلیل نداشتند و فرعون آنها را در چهل نگه داشته بود و نمی‌گذاشت قضایا را بفهمند. این یک معادله است، نتیجه این دو چه شد؟ فرعون زمامدار فاسد و مردم، جاہل بدون اطلاع؛ این دو یک نتیجه داد: **﴿فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَكَبُ﴾**^۳؛ موسی مجبور شد شبانه از شهر و از بین مردم «خائفانه» فرار کند و بیرون برود. چرا موسی از جامعه خارج شد؟ چون وقتی آن زمامدار فاسد با این مردم جاہل با هم جمع شدند، نتیجه‌اش «خرج»؛ خروج موسی است.

حضرت صالح شتر را به عنوان معجزه برای قومش آورد، گفت: «هذه

۱ . قصص: ۴

۲ . زخرف: ۵۴

۳ . قصص: ۲۱

ناقهَ اللَّهِ، اين شتر، علامت خداست. همه موجودات متعلق به خدا هستند؛ ولی شما می دانيد يك چيزهایي مستقیم به خدا نسبت داده شده؛ مثلاً مسجدالحرام را می گوییم خانه خدا، ماہ رمضان را می گوییم ماہ خدا، حسین را می گوییم خون خدا؛ والا بقیه مسجدها هم مال خداست، بقیه ماهها هم ماہ خداست، اگر چيزی را به طور مستقیم به خدا نسبت می دهند، دلیل بر اهمیت زیاد آن است. گفت:

«هذِهِ ناقَةُ اللَّهِ»^۱؛ اين شتر نشانه خداست. چه کردند؟ «فَعَفَرُوا هَا»^۲؛ شتر را پسی

کردند و کشتنند. نتيجه چه شد؟ عدم تأثیرگذاري دعوت صالح. اما قوم لوط؛ فرشته‌های خدا شب به خانه لوط آمدند، مردم جمع شدند، گفتند اينها را بیرون کن؛ «أَخْرِجُوهُمْ مِّنْ قَرْيَتِكُمْ». لوط فرمود: چرا بیرونشان کنم، مگر چه کرده‌اند؟ گفتند: «إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَتَّهَرُّونَ»^۳؛ جرمشان اين است که پاک‌دامن هستند. نتيجه آن حرکت، بیرون کردن پاک‌دامن‌ها شد. به قصه یوسف نگاه کنیم؛ نتيجه حسادت، جهل و غفلت برادران چه شد؟ «أَقْتُلُوا يُوسُفَ»^۴؛ بیایید برادرمان را بکشیم.

حال شما دقت کنید از خارج شدن هایل از صحنه، تا به شهادت رسیدنش توسط قabil، همین گونه تاریخ را ورق بنزید خارج شدن موسی، توطئه ترور یوسف، توطئه پی کردن شتر صالح، توطئه خروج متظهرها از میان قوم لوط، همه اينها مثل واگن‌هایی هستند که آنها را به هم بسته‌اند، فقط مهره‌ها و مسافرانش عوض شده‌اند، تاریخ را جلوتر بیاییم، به حوادثی مانند حادثه کربلا می‌رسیم به

۱. هود: ۶۴

۲. همان: ۶۵

۳. اعراف: ۸۲

۴. یوسف: ۹

گونه‌ای این مسیر ادامه یافت که این جمعیت انبوہ مقابل ابا عبدالله علیه السلام ایستادگی کردند.

دلایل مقابله و رویارویی با امام حسین علیه السلام

امام حسین نامه‌ای به مردم کوفه نوشت که خیلی مهم است. اموی‌ها و دیگرانی که بعد از پیغمبر بر سر کار آمدند، چهار کار عمدۀ انجام دادند، اینها را توضیح داده و بعد به نامه امام حسین علیه السلام می‌پردازیم.

آن چهار کار عبارتند از:

- ۱- ولایت‌ستیزی؛
- ۲- دین‌ستیزی؛
- ۳- عدالت‌ستیزی؛
- ۴- تقدس‌زادایی.

در هر جامعه‌ای با هر شرایطی و در هر زمانی این چهار آفت پیدا شود، همان قضايا تکرار می‌شود. مگر در همین کشور شیخ فضل الله نوری بر سر دار نرفت؟ مگر شهید ثانی و شهید اول با آن وضع به شهادت نرسیدند؟ مگر زید بن علی بن الحسين، حُجَّرِ بن سکیت، میثم تمار کشته نشدند؟ پرونده شهادت که با کربلا بسته نشد. اموی‌ها چهار کار عمدۀ انجام دادند که اینها هر جا باشد، همین نتیجه را می‌دهد، خارج شدن خوب‌ها و شهادت پاکان و دین‌دارها.

۱- ولایت‌ستیزی

اولین کاری که اموی‌ها کردند گفتند: امامت را کنار بزنیم، ولایتی که پیغمبر این همه روی آن کار کرده بود؛ در غدیر، در حدیث منزلت در خانه‌اش، نه اینکه مطرح شد. مطرح شدن آن از خانه پیغمبر شروع شد؛ یعنی از روزی که پیغمبر دعوتش را شروع کرد، امامت علی را هم مطرح کرد. اما حالا با این ولایت مبارزه

کردند. از ماجراهی سقیفه، آنقدر این مسئله را کمرنگ کردند که امیرالمؤمنین می‌فرماید:

فَوَاللَّهِ مَا زِلتُ مَدْفوعًا عَنْ حَقٍّ مُسْتَأثِرًا عَلَىٰ مِنْذُ قَبَضَ اللَّهُ نَبِيًّا
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّىٰ يَوْمِ النَّاسِ هَذَا^۱

بعد از رحلت پیغمبر تاکنون حق من غصب شد - و تا روزی که حضرت به شهادت رسید - آنها ابتدا امامتی را که رکن دین است، در جامعه قطع کردند.

مبازه با ولایت و امامتی که امیرمؤمنان علیهم السلام دریاره آن می‌فرماید:

بِنَا فَتَحَ اللَّهُ وَبِنَا يَخْتِمُ وَبِنَا يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثْبِتُ^۲
با ما بشناسید و خدا را با ما عبادت کنید.

اهمیت زیارت جامعه

زیارت جامعه کبیره از امام هادی علیهم السلام است، چرا امام هادی این زیارت را تعلیم کرده است؟ چرا امام هادی با این کلمات بلند ائمه را ستوده است؟ زیارت جامعه کبیره، یک دوره امام شناسی است. می‌خواهد بگوید اگر کسی امامش را نشناخت و حجت خدا را نشناخت، خدا را نشناخته است، چرا امام حسین علیهم السلام در روز عاشورا این قدر می‌گوید من پسر پیغمبرم؟؛ «انا ابن رسول الله» من پسر علی ام، من پسر زهرای مرضیه ام، مدام تکرار می‌کند. آنها دیدند؛ اما وقتی غفلت

۱. نهج البلاغه: خطبه ۶؛ بحار الانوار: ج ۳۳، ص ۱۲۵.

۲. غرر الحكم: ح ۱۹۴۸.

انسان را بگیرد، چشم حق بین نباشد:

استقامت روح را بی برس کند
خش و شهوت مرد را احول کند

غفلت؛ عامل سقوط انسان

مولوی می‌گوید: مرغی می‌خواست کرمی را شکار کند. همهٔ حواسش متوجه این کرم بود، همهٔ توجهش به این بود که غذایش را به دست بیاورد و کرم را بخورد. یک گریهای هم مراقب این مرغ بود، این مرغ آن قدر حواسش به این کرم بود که از گربه غافل بود، می‌گوید:

مرغکی اندر شکار کرم بود
گربه فرست یافت او را بر بود

گربه از فرصت استفاده کرد و به راحتی هم مرغ و هم کرم را بلعید.

در شکار خود ز صیادی دگر
اکل و مأکول بودی بی خبر

عجب است که انسان از خودش و توانمندی‌ها و استعدادهایش غافل می‌شود.

گرچه در بحر هوس مستغرق است
آدمی گنجینه سرّ حق است

گنج کوئین است ذات آدمی^۱
هست بی پایان صفات آدمی

محمدبن اشعث و عبدالله ادینب این‌گونه شدند؛ اما درس نگرفتند. بنابراین

ابتدا ولایت‌ستیزی انجام شد که توانستند امام حسین علیه السلام را به شهادت برسانند.

ولایت‌زدایی و امامت‌زدایی شد. امام حسین را به عنوان چهره‌ای که خودشان

می‌خواستند معرفی کردند. امام در جامعهٔ محدث است؛ با ملائک صحبت می‌کند،

امام قدرت تکوین دارد، امام معصوم است، امام با رأی مردم انتخاب نمی‌شود. آن

کسانی که می‌گویند مشروعيت امام با رأی مردم است، نمی‌دانند امامت یعنی

چه؟ رأی مردم برای امام مشروعيت نمی‌آورد.

ولايتستيزى منصور دوانيقى

صفوان بن يحيى مى گويد: من از جعفرابن محمد اشعش پرسيدم: که چرا تو امام صادق را قبول داری؟ چرا شيعه شدی؟ پدرت آدم خوبی نبود، علت اينکه تو پيرو امام صادق شدی و شيعه بودن را شيوخ خودت فرار دادی چيست؟ گفت: مى دانی قصه چيست؟ روزی منصور دوانيقى پدرم، محمد اشعش را خواست.- البته اين غير از آن محمد ابن اشعث است- به او گفت. مى توانی يك آدم قوى که کلاه سرش نرود و مأموریت مالی را بتوان به او واگذار کرد، برای من پیدا کنى؟ پدرم، داي اش ابن مهاجر را معرفی کرد.

اين دو پيش منصور دوانيقى رفتند، منصور دوانيقى پولي به ابن مهاجر داد و گفت: برایت يك مأموریت دارم، از بغداد به مدینه برو و سيداهای حسنی و حسینی را پیدا کن، هر کدامشان را که ديدی يه مقداری از اين پول را به آنها بده و يك رسيد هم از آنها بگير. بعضی ها با اين گونه کارها می خواهند پشتواهه ای برای خودشان درست کنند. دلش که به حال سادات و فرزندان امام نسخته بود، - گفت: به آنها نگو که اين پول را منصور داده است؛ چون اگر بگویی حتى يك نفر از آنها اين پول را از تو قبول نمی کند. بگو من از شيعيان شما هستم و از خراسان می آيم، اين پول هم پاک و مظهر است و خلاصه ماجرا را لو نده، من به اين رسيدها نياز دارم، حتیماً از امام صادق علیه السلام هم اين رسيد را بگير.

ابن مهاجر به مدینه آمد و برگشت و گزارش کارش را به منصور دوانيقى داد، گفت: منصور، هر سيد حسنی و حسینی که ديدم، مقداری پول به او دادم و از او رسيد گرفتم و کسی هم متوجه نشد. منصور گفت: رسيد امام صادق علیه السلام کجاست؟ گفت: اما امام صادق علیه السلام، اين يكى را قلم بگير. حکم مأموریت ما را بده، اين يكى نشد. منصور گفت: چرا نشد؟ او گفت: به مسجد پیغمبر رفتم،

امام صادق علیہ السلام داشت نماز می خواند، به محض اینکه نمازش را سلام داد، قبل از اینکه من بتوانم حرفی بزنم، برگشت رو به من کرد و گفت: پسر مهاجر! از خدا بترس. گفتم: آقا، پسر مهاجر کیست؟ من از شیعیان شما هستم، از خراسان می آیم. فرمود: دروغ می گویی، از نزد منصور می آیی، او این پول‌ها را به تو داد و گفت برو این کار را بکن و نگو پول‌ها را از کجا آورده‌ام. پیش من دیگر نمی‌توانی دروغ بگویی. بنابراین نتوانستم به آقا پول بدهم، بلند شدم و با شرمندگی از مسجد بیرون آمدم.

دقت کنید منصور چه گفت؟ بلند شد قدمی در اتاق زد، و گفت: ابن‌مهراجر، هر زمان در جامعه یک محدث وجود دارد؛ نه محدث - یعنی کسی که با فرشته‌ها ارتباط دارد و از غیب خبر دارد، «وَإِنَّ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ مُحَدَّثًا لِيَوْمٍ»؛ امروز آن محدث در جامعه امام صادق علیہ السلام است.^۱ منصور این را می‌فهمد، اما حب ریاست، جاه، مقام، خشم، شهوت، بخل و منیت نمی‌گذارد درست عمل کند. بسیاری اوقات انسان می‌فهمد حق چیست؛ اما زیر بار نمی‌رود. قرآن می‌فرماید:

﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنُتُهَا أَنْفُسُهُمْ﴾^۲

بعضی‌ها موسی را منکر شدند، با اینکه یقین داشتند پیغمبر است.

﴿يَغْرِفُونَهُ كَمَا يَغْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ﴾^۳

بعضی‌ها پیغمبر را مثل بچه خودشان می‌شناختند؛

۱. الكافی: ج ۱، ص ۴۷۵؛ المناقب: ج ۴، ص ۲۲۰.

۲. نمل: ۱۴.

۳. بقره: ۱۴۶.

اما به او ايمان نياورند. اموى‌ها با دين رسول خدا چه کردند؟ اموى‌ها، چرا توانستند اکثريتى را مقابل اقليت قرار بدهند؟ چرا توانستند به راحتى دور مسلم ابن عقيل را خالي کنند؟ چرا توانستند به اين سادگى سر امام حسین علیهم السلام را در کوفه بالاي نيزه کنند؟ کوفه‌اي که حداقل چند سال پايتخت و محل حکومت اسلام بوده است. چرا توانستند به راحتى اين گونه اين حوادث را بيافريند؟ اين نكته‌اي که بيان مى‌شود، نياز به چند جلسه دارد؛ ولی در يك جلسه خلاصه اش بيان مى‌شود و آن اين است که اموى‌ها چهار کار عمدہ کردند:

۱- ولايتستيزى.

۲- دينستيزى

اموى‌ها نگفتند نماز نخوانيد؛ بلکه خود معاویه هم نماز مى‌خواند، امام جماعت هم مى‌شد. وليد نماز مى‌خواند، امام جمعه هم مى‌شد. نگفتند روزه نگيريد، معاویه گفت: کسي حق ندارد قرآن را تفسير کند، بخوانيد؛ ولی تفسير نکنيد. ابن عباس آمد و گفت: معاویه، آخر جلوی تفسير قرآن را که نمى‌شود گرفت. گفت: چرا نمى‌شود؟ گفت: مردم مى‌خواهند قرآن را بهفهمند. گفت: اگر خواستند پيش ما بيايند، خودمان برايشان مفسر مى‌گذارييم، فقط ابن عباس از تو نپرسند؛ چون اگر تو بخواهی **«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ»**^۱ را تفسير کني، مى‌گوبي: على. اگر بخواهی **«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرُّجُسَ أَهْلَ الْيَتِيرِ وَيُظْهِرَكُمْ تَطْهِيرًا»**^۲ را تفسير کني، مى‌گوبي: خانواده حضرت زهرا. تفسير ممنوع است. اگر هم تفسير خواستيد، خودمان تفسير مى‌کنيم. امويان دينستيزى کردند، کاري کردند که آن عنصر پليد با اينکه خودش آدم بدی بود، به بدی معاویه

.۱. مائده: ۳.

.۲. احزاب: ۳۳.

اعتراض می‌کند، پرسش می‌گوید: یک شب پدرم به خانه آمد، خیلی ناراحت بود، گفتم: پدر چه شده؟ گفت: این معاویه عجب آدم بدی است! گفتم: چرا؟ گفت: بیش او بودیم، صدای اذان بلند شد، ناگهان از جای بلند شد و گفت: من باید نام این پیغمبر را از این اذان پاک کنم! که گفته نام این شخص روزی پنج مرتبه کنار نام خدا باشد؛ اما نام ما نباشد. من باید این نام را دفن کنم.

معنای دین ستیزی

دین ستیزی، یعنی چه؟ یعنی دین را بی‌روح و بی‌محتوا کردن. می‌گویند: دین روایت‌های مختلف دارد، تو هر چه دلت خواست، تفسیر کن. یعنی طرح نظریه سکولاریزم، پلورالیسم، قرائت‌های مختلف از دین. بعد می‌بینید کسی پیدا می‌شود با کمال وقارت می‌گوید: حضرت زهرا یک الگوی قدیمی بود، دنبال الگوی جدید بگردید. عجیب است! مگر عفت، تقوا، ادب و زهد قدیم و جدید دارد؟ چه کسی گفته احترام به پدر و مادر قدیمی است؟ چه کسی گفته عفت، حیا، شرم و تقوا قدیمی است؟ اینها قدیمی بردار نیست، حواسمن را جمع کنیم و حافظ ارزش‌ها باشیم.

سیره اهل بیت در برابر مصیبت‌ها

امام صادق علیه السلام وقتی مصیبتی برایش پیش می‌آمد عرضه می‌داشت:

اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ مصيبيتِي فِي دِينِي؛^۱

خدا را شکر که در دینم مصیبت پیش نیامد.

اگر معدل فرزندمان دو نمره پایین بیاید، بیشتر ناراحت می‌شویم یا اگر دو روز نماز صبح او قضا شود؟ روی کدامیک بیشتر حساسیم؟

۱. الکافی: ج ۳، ص ۲۶۲؛ وسائل الشیعه: ج ۳، ص ۲۴۷؛ بحار الانوار: ج ۷۹، ص ۱۳۳.

نتيجه دينستيزى؛ شکستن زشتى گناه

دينستيزى؛ يعني روابط حرام را عادي جلوه دادن، زشتى گناه را شکستن. توجيه گناه و ميانى را زير پا گذاشتن، اينها دينستيزى است. ارتباط با نامحرم جايز، دستدادن به نامحرم، سخن‌گفتن غيرشرعي و سخن‌گفتن شهوت‌آميز، اين‌گونه ارتباطها دينستيزى است؛ اينكه انسان دائم اين اصول را تنزل بدهد، دائم روح دين را از آن بگيرد و زشتى آن را بشكند، وقتى زشتى اش شکست ديجر جلوى من و شما هم خجالت نمى‌کشد، پدرش هم که از کنارش بگذرد، کلامش را قطع نمى‌کند، ارتباطش را قطع نمى‌کند. ديجر از بزرگتر، از روحاني، از پدر و از مادر هم حيا نمى‌کند. زشتى بسياري از گناهان به راحتى ريخته شده است. وقتى دينستيزى شد، وقتى روح معنوitet گرفته شد، زشتى گناه به راحتى ريخته مى‌شود.

فتنه‌های بعد از رحلت رسول الله

اميرالمؤمنين مى‌فرماید:

وقتی اين آيه نازل شد: **﴿أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا**

وَهُمْ لَا يُفْتَنُون﴾^۱؛ مردم فكر نكниد همين که به زبان و به کلام

گفتيد: ايمان آوردیم، کافي است، آزمایش مى‌شوید.

حضرت مى‌فرماید: من خدمت پیامبر رفتم، عرض کردم یا رسول الله، اين آزمایش‌ها چه وقت انجام مى‌شود؟ **﴿وَهُمْ لَا يُفْتَنُون﴾**. پیغمبر خدا فرمود: يا على! اين آزمایش‌ها بعد از من است. تا پیغمبر بود خيلي کارها را انجام نمى‌دادند. حتى

۱. عنکبوت: ۲

منافقین نفاقشان را پنهان می کردند.

قرآن می فرماید:

﴿وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُواً عَلَى الْفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ﴾^۱

پیغمبر! بعضی از افرادی که دور تو هستند، منافقاند، تو آنها را نمی شناسی. تا زمانی که پیغمبر بود تمام جنگ‌ها و اختلافات را مخفی کرده بودند.

حضرت زهراء^{علیها السلام} می فرماید: همین که پیغمبر از دنیا رفت، خار نفاق آشکار شد و معلوم شد که بعضی پیغمبر را نیز قبول نداشتند؛ اما از ابہت، عظمت و پایگاه مردمی او حساب می برند. زمان پیغمبر گذشت، «ظَهَرَتْ حَسِيْكَهُ النّفَاق»^۲؛ این نفاق‌ها آشکار شد. - پیغمبر فرمود: یا علی! این فتنه‌ای که قرآن می گوید: «أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ»؛ این فتنه بعد از رحلت من است. - حضرت فرمود: علی جان، «السُّجْنُتُ بِالْهَدَى»؛ اسم رشوه را هدیه می گذارند. «وَالرِّبَا بِالْبَيْعِ»^۳؛ علی جان اسم ربا را بیع می گذارند. ربا می شود بیع، معامله، رسمی می شود و یا زشتی اش می ریزد. شباهات را وارد دین می کنند، این آزمایش‌ها پیش می آید، آن زمان دیگر هر کسی در غربال نمی ماند.

دنیای ممدوح و مذموم

اینجاست که می بینید با اینکه امام حسین علیه السلام آن همه به این طرف و آن

۱. توبه: ۱۰۱

۲. بحار الانوار: ج ۲۹، ص ۲۳۵؛ دلائل الامامة: ص ۳۴

۳. نهج البلاغه: خطبه ۱۵۶

طرف رفت، نامه داد، ملاقات کرد، فقط تعداد محدودی آمدند. وقتی پای جان و پای دنیا به میان آمد، همه کنار کشیدند. فرمود:

النَّاسُ عَبِيدُ الدُّنْيَا وَالدِّينُ لَعِقُّ عَلَى الْسَّتِّيمْ يَحُوْطُونَهُ مَا دَرَّتْ
مَعَاهِيشُهُمْ فَإِذَا مُحَصُّوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ.^۱

از اين صحبتها اين گونه برداشت نشود که اسلام با دنياداري مخالف است، خير، اگر دنيا باعث حرکت و پويايي دين شود، نه تنها بد نیست، بلکه عالي است؛ اما اگر دنيا باعث شود خدا، دين، اعتقادات، حلال و حرام، خمس و زكات و همه چيز کثار بروд و زير پا گذاشته شود، به حرام بودن لقمه‌اي که می خوريد اهمیت داده نشود، اين دنيا بد است. لقمه حرام نسل را به خطر می اندازد؟ سوار دنيا شو، امير دنيا شو، نه اسير و وابسته، مثل عمر سعد که برای حکومت ری و برای دنيا از دينش گذشت و به ری هم نرسيد، به مال هم نرسيد. می دانيد چرا توانستند سی هزار آدم را در مقابل امام حسین عليه السلام جمع کنند؟ می دانيد چرا ۱۸ هزار آدم در اندک زمانی دور مسلم را خالی کردند؟ برای اينکه چهار کار شد؛

۱- ولايتستيزى

۲- دينستيزى.

۳- تقدس زدایى

تقدس زدایى؛ يعني اينکه مقدسات را کمنگ کنيم. کعبه برای ما مقدس است، امام مقدس است، زيارتگاه مقدس است؛ تقدس زدایى؛ يعني تقدس را از چيزهایی که برای ما مقدس است بگيريم و آنها را عادي کنيم.

۴- عدالتستيزى

۱. بحار الانوار؛ ج ۴۴، ص ۳۸۲؛ تحف العقول؛ ص ۲۴۵.

وقتی این چهار عامل در جامعه دست به دست هم داد، این حوادث آفریده می‌شود. امام حسین علیہ السلام در نامه‌ای به که توسط مسلم بن عقیل به مردم کوفه فرستاده بودند، به این چهار علت اشاره می‌فرمایند: مردم کوفه! «من الحسين بن على إلى الملا من المؤمنين و المسلمين ۱ - «فلعمرى ما الإمام إلا الحكم بالكتاب»؛ امام کسی است که بر اساس قرآن حکم می‌کند؛ یعنی اول ولایتان را درست کنید، ۲ - «الدائنُ بدينِ الحق»؛ امام می‌آید که دین را پیاده کند، پس مسئله دین را حل کنید، دین سنتیز نشوید. ۳ - «القائمُ بالقسط»؛ امام می‌آید که عدالت را پیاده کند، ۴ - «الحايسُ نفسهُ على ذلك لله»^۱ امام، فانی در خداست، تقدسش به تقدس و ارتباط با خداست.

چهار آسیب گفته شد: ولایت‌ستیزی، دین‌ستیزی، تقدس‌زادایی و عدالت‌ستیزی، این نامه امام حسین علیہ السلام که در تاریخ آمده است، چهار حرکت منفی در مقابل آن قرار گرفت. این خلاصه بحث درباره علل رویارویی مردم با امام حسین علیہ السلام بود، البته این رویارویی یکسری مسائل و عوامل اخلاقی هم دارد؛ مثل حب دنیا، غفلت، ترس و جهل که در آینده به آن خواهیم پرداخت.

۱. بخار الانوار: ج ۴۴، ص ۳۳۴؛ الارشاد: ج ۲، ص ۳۹؛ مشیرالاحزان: ص ۲۶.